انت ولیی فی الدنیا والآخرة

نام حق

در مطبعه علی محمد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید باری تعالی

نام حق بر زبان همی رانیم — که بجان و دلش همی خوانیم

ملک و صانع و قدیم و حکیم — خالق و رازق و رئوف و رحیم

هرچه هست از بلندی و پستی — همه زو یافت صورت هستی

طاعت اوست فرض عین شدن — بر همه خلق همچو دین شدن

داد مارا کتاب تا خوانیم — کرد مارا خطاب تا دانیم

هرچه او گفت آن کنیم همه — طاعت او بجان کنیم همه

انچه او گفت غیر آن کردیم / نیست سودی بجز زیان کردیم

روز و شب طالب فضول ویم / پس چو امت رسول ویم

نعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

شکر حق را که پیشوا داریم / پیشوای چو مصطفی داریم

مهتر و بهتر و گزین همه / سرور خاتم و نگین همه

او شریعت بیان کند ما را / او طریقت عیان کند ما را

صلوات خدای بر وی باد / تا بروز جزا بپای باد

امت او و دوستدار ویم / دوستدار چهار یار ویم

چون ابو بکر و هم عمر عثمان / مرتضی دان علیهم الرضوان

رحمت حق نثار یارانش / باد و بر جمله دوستدارانش

آغاز کتاب مستطاب و اعتذار از جانب مصنف کتاب

ای مصلی بیا طهارت کن / خانه دین خود عمارت کن

چون بیاری طهارت ظاهر / باطنت نیز حق کند طاهر

آن طهارت که قسم جسم آمد / طهارت را همه سه قسم آمد

تن بغسل و وضو چو پاک کنی / آب گر نیست قصد خاک کنی

شرح این هر سه نوع را گویم / زانکه چوگان شرع را گویم

در طهارت فریضه و سنت / بر تو خوانم روان بی منت

پس بیان نماز و روزه کنم / توشهٔ عمر پنج روزه کنم

آبدست و نماز باید کرد / دل مقام نیاز باید کرد

روز محشر که جان گداز بود / اولین پرسش از نماز بود

پس مکن در نمازها تقصیر / تا در آن روز باشدت توقیر

خود ثنایی چه پیش نکو گفته است / در معنی نگر که چون سفته است

غم دین خور که غم غم دینست / همه غمها فروتر از اینست

غم دنیا مخور که بیهوده است / هیچ کس در جهان نیاسوده است

من بعجز و قصور معترفم / فی چه نادان احمق و خرفم

پیش ازین گفته اند اهل سلف / عذر من صنف قد استهدف

فصل دوم در سنتهای وضو

سنت آبدست ده باشد	هر که دانست مرد فرزانه باشد
شستن دست هش مسواک	نام حق گفتن از دل پاک
مضمضه مسح گوش و شستنها	به سه کرات شستن اعضا
نیز انگشت پای را تخلیل	سنت آمد ز مصطفی بی قیل
باز تخلیل لحیه استنشاق	گفتم این جمله را علی الاطلاق
عضو کرر کنی روا نبود	راندن آب جز روا نبود

فصل سوم در مستحبات وضو

در وضو شش ز مستحبات است	نیت آن ششم موالات است
همه سر مسح و انگهی ترتیب	بمیامن بدء ایتار با ترتیب
گر تو مسح از سر عمل گیری	مسح گردن ازین قبل گیری

فصل چهارم در مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینی	بکف چپ کراهیت بینی

آب بر روی سخت تر کردن | عورت خویش را نظر کردن

توی دادن آب نشستن از عمدا | سخن اندر مقام استنجا

ور تو بینی برست فشانی | در میان کراهیت مانی

هر که این شش کراهیت آرد | دایم اندر رفاهیت ماند

باب دوم در بیان شکنندهای وضو

آنچه از پیش و پس عیان گردد | آن دست تر از بیان گردد

مگر آن باد کان ز پیش بود | که وضو هم بجای خویش بود

ریم و خون گر روان همی باشد | قی کنی پر دهان همی باشد

خواب تکیه زده وضو شکند | تکیه بر خواب هیچکس نکند

قهقهه در نماز و بیهوشی | یا ز دیوانگی و مدهوشی

هر که را شد مباشرت فاحش | فرج بر فرج ایستد و رباش

باب سوم در غسل و آن مشتملست بر سه فصل فصل اول در بیان فرض غسل

هر که با انشی و منی بود | فرض در غسل او سه چیز بود

همچنین کن غسل را تعلیم | بر سر خویشتن بریز دو من و نیم
هست این احتیاط در خانه | که بود آب تو به پیمانه
ور تو ای خواجه بر لب جوی | نیست اسراف هر چه میشوی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

گر تو خواهی که شرع آموزی | بایدت جد و جهد و دلسوزی
آنچه از وی سؤال خواهد بود | نشود گر ملال خواهد بود
بهر طلب کردن حقیقت کار | از خدا شرم دار و شرم مدار
غسل از هیچ چیز فرض شود | بر زن و مرد هیچو فرض شود
چون شود پاک زن ز حیض و نفاس | غسل واجب شود بشرع و قیاس
هر زنی را که گم شود ایام | غسل باید بهر نماز مدام
مرد را چون ذکر نهان گردد | ق | که در اندام زن نهان گردد
غسل واجب شود از آن حالش | گرچه زان حال نیست انزالش
غسل واجب کند جنابت هم | بر زن و مردان ای مدار کرم

باب پنجم در بیان تیمم

چار چیز است در تیمم فرض	مسح هم هر دو بدانش عرض
نیت و قصد خاک ای سرور	خاک از جای پاک ای بهتر
نیت این است که می‌دانی	که نمازت مباح گردانی
چون زدی هر دو پنجه را بر خاک	پس بمالش برو که گردی پاک
پس دگر بار پنجه زن در حال	هر دو ساعد بمرفقین بمال
در تیمم فریضه این چار است	که ترا زین چهار ناچار است
نزد باشد شرط نیست استیعاب	در تیمم تو نکته را دریاب
هر چه آن ناقض وضو باشد	ناقض اندر تیمم او باشد
وانکه قادر بود بر آب طهور	زو شود در زمان تیمم دور
هر که میلی ز آب دور بود	این تیمم ورا طهور بود
ور بود آب کمتر از میلی	نیست در کار او ایش میلی
میل در شرع ثلث فرسنگ است	گر بدانش درست فرسنگ است

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز هشت است / زانکه از مصطفی چنین ثبت است

فاتحه ضم سوره قرآن / در دو اول از فریضه بخوان

لیک اندر تطوع و سنت / سوره با فاتحه مکن ضمت

کاخرینش چو اولین باشد / سوره با فاتحه قرین باشد

در بلندی بلند باید خواند / وانچه پست است پست باید خواند

قعده اول از وجوبات است / باز در آخرین تحیات است

نیز در وتر شد قنوت عیان / باز تعدیل جمله ارکان

لیک در عید واجب افزاید / زانکه تکبیر عید می باید

فصل سوم در بیان سجده سهو

سجده سهو با تلاوت هم / واجب آمد باتفاق امم

واند آنکس که حسبتی دارد / واندرین راه رغبتی دارد

سجده سهو را بیان کردن / وانچه مشکل بود عیان کردن

گر کسی فرض را کند تاخیر | یا کند ترک واجب از تقصیر
سجدهٔ سهو را چه ساز کند | جبر نقصان آن نماز کند
ای مصلی بهر دو سلام | گوی وانگه بیار سجده تمام
اینچنین ست مذهب نعمان | او بقوی چو بوذر و سلمان
از یکی سهو ده دو سجده بس ست | شرع آموز گر ترا هوس ست
هر اما مکه مقتدی باشد | سهو او سهو مقتدی باشد
مقتدی را که سهو افتاد ست | سجدهٔ سهو او نه معتاد ست
سهو او را امام بر گیرد | طاعت او خدای بپذیرد

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمد بیست | دو از آن قولیست و فعلیست
آنچه قولیست هست استفتاح | بعد از آن در اعوذ گشت فلاح
زان پس تسمیه ست و آمین ست | سمع الله گفتن از دین ست
سمع الله امام بر خواند | مقتدی ربنا لک آغازد

باز تسبیح در رکوع و سجود / نیز تکبیر در هبوط و صعود

فاتحه و سوره ولی اخیر از فرض / گیر سنت ولی مگیر از فرض

پس برون آمدن بلفظ سلام / نزد ما سنت است و السلام

سنتهای فعلی نماز

سنت فعل در نماز ده است / یاد گیرش اگر [illegible] است

هست رفع الیدین تا اذنین / وانگه بر جای جمع از دو یمین

بعد از ان دست راست بر چپ / بنهی زیر ناف بهر [illegible]

مر زنان را بجمله اقوال / دست بر سینه به بود همه حال

دست بر رکبه در رکوع بنه / پشت هموار دار و کو زمنه

سجده آرید و میان دو کف / شکم از ران دور و دست از دف

نیز بر پای چپ نشستگی / سر انگشت سوی قبله کنی

باز گردان تو روی وقت سلام / به یمین و یسار خویش تمام

گر کسی بر تو شبهت اندازد / مستحب را ز سنت انگارد

ای دولت پر ز نور و حکمت | مستحب دو نیست از سنت

بعد از ان هرچه هست او را | یاد گیرش که نسخهٔ کیمیاست

باب هفتم در نمازهای فرض شبانروزی

آنچه فرض است در شبانروزی | هفده رکعت بود گر آموزی

دو بصبح و چهار پیشین ست | چار در وقت عصر تعیین ست

سه بشام و چهار در خفتن | زین نکو تر نمی توان گفتن

وتر را واجبات میدانند | بر همه واجبست بگذارند

باب هشتم در بیان سنتهای موکده شبانروزی

علما گفته اند بی شبهت | هست سنت دوازده رکعت

شش بپیشین گذارد و دو بصبح | و دو پس از شام و بخفتن در

سنت خالص صلوة این ست | آنچه هست از موکدات این ست

غیر ازین هرچه هست نافله است | خواجه با امیر قافله است

باب نهم در بیان روزه رمضان

نیست در حکم شرع گردانی — روزه جز قهر نفس شهوانی

از جماع و شراب دور شدن — وز همه چیز دلی نفور شدن

فرض و ان جمله روزه را نیت — تا بیابی ز روزه امنیت

نیت روزه گر ادا باشد — در قضا جز بشب روا نبود

لیک مر وقتی و نوافل را — تا به پیش از زوال هست روا

همچنین گر نفل طلب نکنی — نیت روزه جز بشب نکنی

مگس و پشه در گلو چو پرید — نیست نقصان روزه تو پدید

گر کسی رگ زد و حجامت کرد — می نشاید ورا ملامت کرد

نمک و سرکه گر ز دهان بچشید — روزه باقیست گر فرو نکشید

روزه باقی بود و لی مکروه — از کراهت مباش بی اندوه

ور کنی مسح روغن و سرمه — به سر و چشم نیست جرمه

نان که از بهر طفل میخایید — علما اندرین چه فرمایند

گر ضرورت بود روا باشد — بی ضرورت چنین خطا باشد

هر که این را بصدق برخواند ⁂ وجب فرض و نفل حق داند

نود و سه بر فت و شش صد سال (۶۹۳) ⁂ از وفات رسول تا امسال

نیمه از جمادی الاول ⁂ بود کاین نظم گشت مستکمل

رحمت حق نثار خواننده ⁂ باز گوینده و رساننده

الحمد لله و المنه که نسخهٔ نام حق بار دیگر بمطبعه حاجی
ولی محمد واقعه چوک قدیم متصل سرای
پنج در سنه ۱۲۶۰ هجری
طبع شد

هر که این را بصدق برخواند | واجب و فرض و نفل حق داند

نو و دو سه برفت و شش صد سال ۶۹۳ | از وفات رسول تا امثال

نیمهٔ از جمادی الاول | بود کاین نظم گشت مستکمل

رحمت حق نثار خود شده | باز گویند و رسانند ه

الحمد لله والمنة که نسخهٔ نام حق بار دیگر بمطبعهٔ

ولی محمد واقعهٔ چوک قدیم متصل

سرای بیچ در سنه ۱۲۶۰ هجری

طبع شد